

ساختمان واژه (۱)

از نظر ساخت، واژه‌ها را می‌توان به دو نوع زیر تقسیم کرد :

(۱) ساده : آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد : گوسفند،

بیابان، خوش، هوا، گنجشک، ابریشم.

(۲) غیر ساده : آن است که بیش از یک جزء دارد و بر سه نوع است :

الف) مرکب : آن است که از دو تکواژ آزاد یا بیشتر تشکیل

شود : چهارراه، یک رنگ، میان‌وند، دوپهلو،

سه‌گوش، گلاب‌پاش، مدادپاک‌کن.

ب) مشتق : واژه‌ای است که از یک تکواژ آزاد و یک یا چند

«وند» تشکیل شود : دانشمند، رفتن، گفتار، آمیزه،

دردمند، خوبی، کمانک، بهاره.

پ) مشتق - مرکب : واژه‌ای است که ویژگی مرکب و مشتق را باهم داشته باشد :

هیچ‌کاره، نوجوانی، دانشسرا، ناخودآگاه، کشت و کشتار،

حلقه به گوش، سر تا پا، سه‌گوشه.

در مورد انواع واژه، نکات زیر را باید در نظر گرفت :

(۱) در واژه‌های غیر ساده، هیچ تکواژی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل دهنده واژه

قرار گیرد؛ مثلاً در واژه‌های خوش‌نویس، کتابخانه، دانشسرا، دوپهلو، سه‌گوشه و امثال

آن، آوردن گروه‌های اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است :

خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس؟ خوش‌نویس ممتاز

دانشسراها، این دانشسرا، کدام دانشسرا؟ دانشسرای هنر
 کتابخانه‌ها، این کتابخانه‌ها، کدام کتابخانه‌ها؟ کتابخانهٔ عمومی
 اما به شکل‌های زیر یا مانند آن نمی‌تواند بیاید: خوش‌ها نویس، خوش این نویس،
 خوش کدام نویس؟ خوش ممتاز نویس
 دانش این سرا، دانش هنر سرا، دانش کدام سرا؟ دانش بسیار سرا
 اگر بتوان در میان دو تکواژ، تکواژ دیگری قرار داد، این امر نشان می‌دهد که تکواژها
 از هم جدا هستند؛ مثل:

گل سرخ ← گلی سرخ، گل‌های سرخ
 گل بنفشه ← گل‌های بنفشه

این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه‌های ساده از غیرساده به کار برد.
 ۲) اجزای واژه‌های غیرساده گاه آن‌چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از
 غیرساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم که «دُشخوار» از دو جزء «دُش + خوار» ساخته شده
 است. اما امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آیند؛ چون اهل زبان
 پیشینهٔ باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین واژه‌هایی مثل تابستان، زمستان، دبستان،
 ساربان، خلبان، شبان، زرخدان، ناودان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه،
 استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، مژه، دیوار و دیوانه را باید ساده به حساب
 آورد. در موارد مشابه نیز وضعیت امروز واژه‌ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آنها.
 ۳) خواندیم که هر واژه، تنها یک تکیه دارد: گفت.

اگر به این واژه، یک «وند» بیفزاییم و از آن کلمهٔ مشتق بسازیم، باز هم یک تکیه* دارد:
 گفتار و اگر باز هم به آن کلمه یا «وند» دیگری بیفزاییم، به‌طوری که حاصل آن، یک واژهٔ مرکب،
 مشتق یا مشتق-مرکب باشد، باز همان یک تکیه را دارد: گفتارها، گفتاردرمانی. بنابراین هر واژه،
 گرچه از اجزائی تشکیل شده باشد، چون در نهایت یک کلمه است، تکیهٔ آن هم فقط یکی است:

* هنگام ادا کردن یک کلمه، یکی از هجاهای آن را برجسته‌تر و مشخص‌تر از هجاهای دیگر تلفظ می‌کنیم.

به این عمل یعنی بیان یک هجا با شدت و فشار بیشتر «تکیه» گویند.

دانش + نامه ← دانش نامه

گفت + و + گو ← گفت و گو

(۴) مجموع مضاف و مضاف الیه یا موصوف و صفت یا ترکیب های عطفی، هنگامی

که به هم پیوندند و تشکیل یک کلمه بدهند، تنها یک تکیه می گیرند؛

مثلاً: پسرِ عمو ← پسرِ عمو

کارِ دستی ← کارِ دستی

کت و شلوار ← کت و شلوار

(«وند» میانی این واژه ها هم به تدریج حذف می شود ← پسرِ عمو، کارِ دستی، کت و شلوار

تکواژ میانی این واژه ها از نوع نقش نمای متمم، نقش نمای اضافه و صفت و نقش نمای

پیوند و در نتیجه، واژه بوده است؛ از قبیل: تخت - خواب، جست - جواما امروزه با توجه

به اینکه در ساختن واژه جدید به کار می رود، «وند» است نه واژه.

در این درس، اجزای تشکیل دهنده واژه ها را با هم بررسی می کنیم:

واژه های مرکب

(۱) اسم + اسم ← اسم:

کتابخانه، گل خانه، کارخانه، صندوق خانه، خون بها،

شب کلاه، کمر بند، گردن بند، دست بند، خاریشت،

سنگ پشت، شتر مرغ، شاهکار، گاو صندوق،

دست مایه، آلوبخارا، چوب لباس، نی شکر، جانماز،

کاه گل، گلاب، صورت حساب.

(۲) اسم + بن مضارع ← اسم:

گوش مال، دست بوس، هواپیما، آشپز،

نامه رسان، کف گیر، نمک پاش، مداد تراش، دماسنج،

خط کش.

(۳) صفت + اسم ← اسم:

سفید رود، سیاه چادر، هزارپا، چهارپا،

سه تار، سه گوش، نخست وزیر، چهل چراغ.

(۴) ضمیر + بن مضارع ← اسم:

خودنویس، خودرو، خودتراش، خودآموز.

- (۵) صفت + بن مضارع ← اسم :
زیرنویس، بالا پوش، زیر گذر، روکش، زودپز،
دوربین، دورنما، بالا بر.
- (۶) صفت + اسم ← اسم :
بالادست، بالا خانه، زیر جامه، زیر زمین، زیر بنا،
پس کوچه، پیش پرده، پیش خوان.
- (۷) صفت + بن مضارع ← صفت :
نزدیک بین، دوربین، تند نویس، زود گذر، پر خور،
خوش نویس، دیر یاب، زود رس، نو آموز.
- (۸) اسم + صفت ← صفت :
قد بلند، بالا بلند، گردن کلفت، ریش سفید، پابرهنه.
- (۹) صفت + اسم ← صفت :
رادمرد، بلند قد، زیر دست، خوش بخت،
خوش حساب، خوش حال، سفید پوست، تنگ چشم،
خوش خط، بد گمان، پر زور، کم دوام، کوچک سال،
بزرگ سال.
- (۱۰) اسم + بن مضارع ← صفت :
خدا شناس، وطن خواه، هیجان انگیز، نفرت بار،
تعجب آور، طالع بین، خدا پسند، چادر نشین،
بیابان گرد، رهگذر، محبت آمیز، دست نویس، راهنما.
- (۱۱) ضمیر + بن مضارع ← صفت :
خود خواه، خود بین، خود روی، خود جوش،
خوشتن دار، خوشتن شناس.

واژه های مشتق - مرکب

- (۱) وند + صفت مرکب ← صفت :
ناجوان مرد، ناخود آگاه، ناخوشایند
- (۲) صفت مرکب / مشتق - مرکب + وند ← اسم :
کارشناسی، کارآموزی،
خودخواهی، کتاب فروشی،
دانش پژوهی، دست بوسی.
- (۳) اسم + بن + وند ← اسم :
اسم نویسی، دست بوسی، آشتی کنان،
آینه بندان، سربازگیری.
- (۴) بن + وند + بن ← صفت :
دانشجو، دانش آموز، دانش پژوه.

(۵) بن + وند + بن ← اسم :

دادوستد، خرید و فروش، زد و خورد،
زد و بند، نشست و برخاست،
گفت و گو، پخت و پز، دید و بازدید،
گیرودار، رفت و آمد، پرس و جو.
هزارتومانی، دویستی، شش ماهه،
یک شبه، هر روزه، یک طرفه، دوساله،
هیچ کاره، سه پایه.

(۶) صفت + اسم + وند ← اسم / صفت :

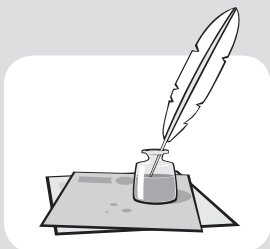
دانشسرا، دانش نامه.
خدانشناس، زبان نفهم، حقوق بگیر.
سراسر، سرتاپا، دوشادوش،
دست به دست، تخت خواب،
رخت خواب، مالا مال، قدم به قدم،
گوش به زنگ، شانه به سر،
دست به عصا، رنگ به رنگ،
کشت و کشتار، آموزش و پرورش،
رو به رو، قلم به دست.

(۷) اسم مشتق + اسم ← اسم :

(۸) اسم + وند + بن ← صفت :

(۹) اسم + وند + اسم ← اسم / قید / صفت :

بیاموزیم



به جمله های زیر توجه کنید.

□ هر یک از قضات، پرونده علی حده ای را در جلسه عادی خود بررسی کردند.

□ گاهی والدین به خود حق می دهند با شفقت تام برای تربیت و تقویت فرزندان

خود، به هر رفتار فوق العاده ای دست بزنند.

با دقت در کلمات مشد بالا در می یابیم که هیچ یک به تشدید نیاز ندارند؛ زیرا:

□ قضات جمع مکسر «قاضی» است و نباید مشد خوانده و نوشته شود.

□ حده به معنای «تهنایی و وحدت» است؛ مانند ثقه، صله، صفت (صفه). پس

علی حده (به تهنایی) بدون تشدید است.

□ عادت، عادی و فوق العاده هیچ کدام به تشدید نیاز ندارند.

□ بررسی از دو کلمه فارسی «بر» و «رسی» تشکیل شده و فاقد تشدید است.

□ حق و کلمات دیگری که در زبان عربی تشدید پایانی دارند - مانند: سد، حد، مستحق - زمانی تشدید در فارسی می گیرند که بعد از آنها مصوت بیاید: مانند حق من، سد کرج، در غیر این صورت، به تشدید نیاز ندارند. شُفقت مصدر عربی است و تشدید ندارد (شاید با مشتق اشتباه گرفته شده است).

□ تربیت و تقویت مصدر باب تفعیل هستند؛ مانند: تسلیت، تسنیت و... و به تشدید نیاز ندارند.

دستور خط فارسی (۲)

ویژگی‌های خط فارسی را به اختصار و با توجه به آنچه در سال‌های گذشته خوانده‌اید، در جدول زیر جمع‌بندی می‌کنیم.

| ردیف | انواع | مثال | توضیحات |
|------|----------------------|--|--|
| ۱ | الفبا (حروف) | ء-ا-ب-پ-ت-ث-ج-چ- ح-خ-د-ر-ز-ژ-س-ش- ص-ض-ط-ظ-ع-غ-ف- ق-ک-گ-ل-م-ن-و-ه-ی | الفبای فارسی ۳۳ نشانه نوشتاری (= حروف) دارد که به دو گروه بی‌وسه و جدا (متصل و منفصل) تقسیم می‌شوند. |
| ۲ | نشانه‌های غیرحرفی | (۱) _ _ _ _ _ (۲) . ، ؛ ؟ ! : « » () [] ... | خط فارسی از سی‌وسه حرف تشکیل شده است اما با این نه نشانه و نشانه‌های سجاوندی و نیزده نشانه عددی (← ۳) کامل می‌شود. |
| ۳ | الفبای تحریری | نابره رنج گنج میسر نمی‌شود. | دست نوشته‌ها معمولاً با حروف تحریری نوشته می‌شوند و تقلید کردن از حروف چاپی در دست نوشته‌ها مطلوب نیست. |
| ۴ | واج چند حرفی | (ا/ت = ت، ط)، (ا/ز = ز، ذ، ض، ظ) (ا/س = ث، س، ص)، (ا/غ = غ، ق) (ا/ء = ع)، (ا/ه = ح، ه) | در کلمات «تلف» و «طلب» واج /ت/ یکی است اما با دو حرف نوشته می‌شود، و ... |

| | | | |
|---|--------------------|--|--|
| ۵ | حرف چند واجی | «و» : /دو/، /نور/، /وقت/ «ی» : /یخ/، /میخ/ «ه» : /کریه/، /گریه/ | حرف «و» در خط فارسی نماینده واج‌های /و/، /او/، /و/ است، و... |
| ۶ | نامعادل‌های املائی | «خوا» = /خا/، «سنت» = /س/ «نب» = /مب/، «جنت» = /شت/ «سنت» = /سد/ | می نویسیم، «خواهر» و می خوانیم /خاهر/ و... |

فعالیت

از متن درس‌های ۷ تا ۱۲ کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی (۳) املا

بنویسید.

خشم - وثیقت و اطمینان - مبالغت و اطناب - حذاقت و هشیاری - ترحیب و تشویق -
 لطایفِ حیل - فقر و فاقه - کافرِ نعمتِ غدار - نفاذِ امر - اغرا و تحریک - عهود و مواعیق -
 آغالدین و تحریک - نقضِ عهد - گزاردن حق - توجّع و تحسّر - مذلت و خواری - رقت و
 شفقت - مسرت و شادمانگی - فضیحت و رسوایی - زرق و افترا - خواتم بدسگالی -
 استنشاقِ نسیم - دنائتِ همّت - نشیمنِ عزلت - انیس و جلیس - ملاعبت و مداعبت -
 پیکِ اجل - عادتِ مألوف - نقضِ رأی - اولوالالباب و خردمندان - طیرهٔ عقل - مکالمه
 و محادثه - صولتِ برد - اوان و هنگام - منابرِ قُضبان - لآلی نفیس - شاهدِ غضبان - خردۀ
 مینا - عقدِ ثریّا - سنبُل و ضیمران - نُزْهت و فُسحت - دستِ تطاول - طیشِ خریف -
 اتّفاقِ بیاض - حُسنِ معاشرت - آدابِ محاورت - نگاهِ نقّادانه - تبلورِ اغراق آمیز - تجسّم
 روحيّات - اهورایی و اهریمنی - فرّه ایزدی - عزمِ آهنین - مهلکۀ عجیب - معارضه و
 پیکار - مُحیل و دشمن خوی .

نوشته‌های ادبی (۳)

بیان

به نظر شما جز کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال در نوشته، چه عوامل دیگری باعث تأثیرگذاری یک نوشته هنری می‌شوند؟ برای اینکه پاسخ را دریابید، بهتر است این دو خبر را با هم مقایسه کنید :

□ هوای بخش عمده‌ای از مناطق کشور، طی ۲۴ ساعت آینده آفتابی خواهد بود.

□ بر اثر سانحه رانندگی تعدادی از نخبگان ریاضی کشور جان باختند.

خبر اول تنها نقش آگاهی‌دهندگی دارد، اما خبر دوم تأثیر عاطفی شدیدی بر ما می‌گذارد. هر نوشته ادبی برای آنکه بر قدرت تأثیر خود بیفزاید، باید یکی از حالات عاطفی چون اندوه، شادی، یأس، امید، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و ... را در مخاطب برانگیزد. این دو نوشته را مقایسه کنید :

□ «برده نازک مهتاب مانند نقره مذاب در زیر درختان بهن می‌شد. گل‌ها بوی عطر ملایم خود

را به هوا تفویض می‌کردند. بلبل‌ها از ته باغ مستانه می‌خوانند ...»

(آینه، محمد حجازی)

□ «کوزت ناچار بود برای آوردن آب به چشمه واقع در بیشه نزدیک رود. کودک مسکین خود

را در تاریکی دید و در آن فرو رفت. اضطرابی او را فرا گرفته بود. از این‌رو تا می‌توانست دسته سطل را تکان می‌داد. هر چه پیش‌تر می‌رفت، تاریکی غلیظ‌تر می‌شد ... لرزش شبانه جنگل سرپایش را فرا می‌گرفت. دیگر فکر نمی‌کرد. دیگر نمی‌دید باد سرد از جلگه می‌وزید. بیشه ظلمانی بود، بی هیچ برخورد برگ‌ها، بی هیچ اثری از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان ...»

(بینویان، ویکتور هوگو)

در نوشتهٔ اوّل، نویسنده به کمک عناصر خیال وصفی زیبا آفریده اما احساس و عاطفهٔ کمتری در ما برمی‌انگیزد. در نوشتهٔ دوم، نویسنده ضمن وصف حالت کوزت به کمک خیال، حالت ترس و تنهایی او را چنان مؤثر به ما منتقل می‌کند که خود را در آن بیشهٔ ظلمانی می‌بینیم و با کوزت هم‌حسی می‌کنیم. باید دانست که تأثیر عاطفی هر نوشته با نوشتهٔ دیگر متفاوت است.

عامل دیگری که در نوشته‌های ادبی بیشتر دیده می‌شود، صداقت و صمیمیت است. نوشته باید چنان باشد که خواننده احساس کند نویسنده به آنچه می‌نویسد معتقد است. نشانی از ریا و تصنع در آن نباشد. این نوشته حرف دل نویسنده است و بر دل می‌نشیند. هرگاه مقاصد خود را به زبان خودمانی بیان کنیم، در سخن ما صداقت و صمیمیت احساس می‌شود. این زبان هرچه ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، صمیمی‌تر جلوه می‌کند. در نوشتهٔ زیر نویسنده در کمال سادگی و صمیمیت بخشی از خاطرات خود را بازگو می‌کند.

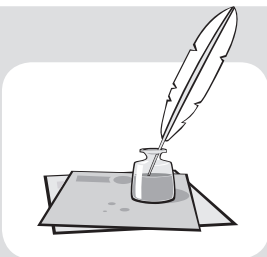
«بهار، فصل خوش و معتدل بود. درخت‌ها شکوفه می‌کرد، تک و توک مرغ‌ها می‌خواندند. ده از سکوت سنگین زمستانی خود بیرون می‌آمد. یک درخت به توی باغچهٔ ما بود و چیدن و خوردن شکوفه به یکی از سرگرمی‌های من بود. هم بوی خوش داشت و هم طعم خوش ولی شکوفه‌های دیگر تلخ بودند. آن‌گاه مرغ ککو (فاخته) می‌آمد و روی تیرهای بادگیر می‌نشست و لا ینقطع ککو می‌کرد. می‌گفتند با صدای او توت می‌رسد و من روز شماری می‌کردم برای رسیدن توت. مرغی غمناک‌تر، یک نواخت تراز ککو نبود، پشت هم با تکرار خستگی ناپذیر صدا می‌داد. همان یک صدا. بهار شوریده حالش کرده بود ...»

(روزها، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن)

مهم‌ترین مسئله‌ای که نوشته را از صداقت و صمیمیت دور می‌کند این است که بخواهیم نوشته‌های دیگران را بی‌کم و کاست نقل کنیم. اگر نوشتهٔ ما سراسر پاره‌هایی دوخته شده از نوشته‌های دیگران باشد، جز آنکه نوعی فریب است، بی‌احترامی به خواننده هم تلقی می‌شود.

تنوع و تحرک خصیصهٔ دیگر نوشته‌های هنری و ادبی است. تنوع و تحرک بخشیدن

به نوشته از راه‌های گوناگونی ممکن می‌گردد؛ چون انتخاب واژگان دقیق، استفاده از صُورخیال، فضاسازی، آغاز و پایان و عنوان مناسب، داشتن طرح مشخص، عاطفه و احساس، ساده‌نویسی، بلند و کوتاه کردن جملات، تبدیل جمله‌ها از حالت خبری به انشایی و یا به عکس، تغییر شخص از اوّل به سوم شخص، بهره‌گیری از مناظره و گفت‌وگو، به کارگیری طنز، استفاده از تمثیل و مثل و



بیاموزیم

به تلفظ کلمات زیر توجه کنید.

روزگار و روزگار

مهربان و مهربان

کلمه‌های بالا «دو تلفظی» هستند. «دو تلفظی» به کلماتی می‌گویند که در فارسی رایج و معیار به دو شکل تلفظ می‌شوند. ما امروز هم مهربان (مهر+بان=دو هجایی) می‌گوییم و هم مهربان (مه+ر+بان=سه هجایی)؛ همچنین است روزگار (دو هجایی) و روزگار (سه هجایی).

بنابراین: بعضی از مشتق‌های مرکب‌ها هم دو هجایی و هم سه هجایی تلفظ می‌شوند.

خودآزمایی

(۱) در نوشتهٔ زیر، نویسنده از کدام عناصر و عوامل هنری برای زیبایی نوشتهٔ خود استفاده کرده است؟

رنگ‌های زندگی

می‌دانم که آسمان آبی است، ابر سفید است، کوه قهوه‌ای است، بال‌های پروانه‌ها رنگارنگ است ولی از وقتی که به دنیا آمده‌ام، رنگی جز سیاهی ندیده‌ام.

مادرم را هر روز صبح می‌بینم؛ دست‌هایم را روی صورت او می‌کشم. حالا دیگر تمام برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های صورتش را از حفظ می‌دانم. هنوز هم وقتی با او حرف می‌زنم، دوست دارم دستش را در دستم بگیرم. می‌پرسد: «چرا، دست‌هایم را می‌گیری؟!»

می‌گویم: «چون از گرمی دست‌هایت جان می‌گیرم.»

مادر می‌گوید دست‌های من از دست‌های او ماهرتر است؛ چون من عادت کرده‌ام که شکل هر چیز را با لمس کردن به ذهنم بسپارم. ولی من دست‌های مهربان او را بیشتر از دست‌های خودم دوست دارم.

بینی مادر در وسط صورتش بزرگ‌تر از بینی من است ولی مادر می‌گوید، بینی من کارآمدتر است؛ چون من بوها را بهتر از او احساس می‌کنم. از همان بچگی وقتی مهمانی به خانه ما می‌آمد، مادر از دم در به او می‌گفت که حرف نزنند و بعد به من می‌گفت: «اگر گفتی چه کسی به خانه ما آمده؟!»

من بو می‌کشیدم و بیشتر وقت‌ها اسم مهمان را درست می‌گفتم. آن وقت مادر می‌خندید و نوک بینی مرا می‌بوسید. افسوس که از پدرم چیز زیادی نمی‌دانم. از وقتی که به دنیا آمده‌ام، او بیشتر در سفر بوده است. پدر هر چند وقت یک‌بار به ماسر می‌زند. مقداری پول در دست مادر می‌گذارد، دستی روی سر من می‌کشد و می‌گوید: «چه قدر بزرگ شده‌ای!» می‌دانم که او مرا دوست دارد. چون تا وقتی که پیش ماست، سعی می‌کند به من کمک کند. اوایل نمی‌خواست باور کند که فرزندی نابینا دارد و تا دو سال پیش توانایی‌های فرزند نابینایش را باور نداشت.

یادم می‌آید، یک‌بار او تابلویی از سفر آورده بود. ساعت دیواری را برداشت، تابلو را جای ساعت به دیوار زد و ساعت را به دیوار دیگری وصل کرد. به او گفتم: «بابا ساعت را کج زده‌ای.»

به حرفم اطمینان نداد. دوباره به او گفتم: «بابا ساعت کج است.»

بابی حوصلگی گفت: «تو از کجا می‌دانی؟»

گفتم: «از صدای تیک‌تاک ساعت می‌فهمم.»

عصبانی شد و گفت: «من که چشم‌هایم می‌بیند، کجی آن را نمی‌بینم آن وقت تو...» و بقیهٔ حرفش را نگفت. بغض گلویم را فشرد. مادر مثل همیشه به کمکم آمد و گفت: «راست می‌گوید. خودت بیا از دور نگاه کن؛ ببین کج است.» پدر ساعت را صاف کرد. اشک‌هایم مثل باران روی صورتم می‌لغزید. مادر سرم را روی سینه‌اش گذاشت و در حالی که گوش‌هایم را می‌بوسید، گفت: «من به این گوش‌ها افتخار می‌کنم.»

با همین گوش‌ها، آن شب شنیدم که پدر به مادر می‌گفت: «این قدر او را لوس نکن. او که تا ابد نمی‌تواند به تو تکیه کند.»

پدر راست می‌گفت، اکنون دو سال از آن شب می‌گذرد. در این دو سال من از مادر خواستم که مرا با عصای سفیدم رها کند. بگذارد که خودم به کمک عصایم محیط اطراف را بشناسم. دلم می‌خواست خودم به تنهایی وارد اجتماع بشوم و زندگی را تجربه کنم و حالا این دو سال تجربه به من نشان داده، در دنیا کسانی هستند که به توانایی‌های خودشان ایمان ندارند و حتی با داشتن چشم، زیبایی‌های زندگی را نمی‌بینند.

من امروز فهمیده‌ام، کورت‌تر از من هم در دنیا هست^۱.

۲) یکی از عبارات‌های زیر را به کمک صُورِ خیال به صورت‌های مختلف بنویسید:

☐ کتاب دوست انسان است.

☐ رزمندگان اسلام در جبهه‌ها حماسه آفریدند.

☐ انسان‌ها باید باور یکدیگر باشند.

۳) جمله زیر را با توجه به کلمه‌های داخل کمانک (پراتز) تغییر دهید.

مهتاب چون حریر سبید روی برف بیابان نشسته بود. (نرم و ملایم)

مثال: مهتاب نرم و ملایم چون حریر سبید روی برف بیابان نشسته بود.

یا: مهتاب چون حریر سبید روی برف بیابان نرم و ملایم نشسته بود.

☐ (دامن گسترده بود)

☐ (آهوی مهتاب)

☐ (عروس سبید پوش)

☐ (حریر ماهتاب)

۴) ده واژه که در زبان فارسی امروز دو تلفظ دارند، بنویسید.

۱- سپیده خلیلی، به نقل از مجله سروش نوجوان، به مناسبت ۲۳ مهر، روز جهانی عصای سفید.